

بخش دوم - امام حسین (ع) ، قتلگاه

وحید قاسمی - امام حسین(ع) - شهادت

خدا صدای خودش را شنید از دهن
دوید داخل گودال و دید از دهن...
تلفظ لغت یا غیاث مشگل بود
به گریه نیزه ای بیرون کشید از دهن
به سمت پهلوی تان راه تیغ ها کج شد
همین که نام مدینه پرید از دهن
تو تشنه و جگر نیزه ها خنک می شد!
نسیم باغ فدک می وزید از دهن
خدا برای بهشت خودش، شقایق را
غروب روز دهم آفرید از دهن

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع) - قتلگاه

بلند مرتبه شاهی و پیکرت افتاد
همین که پیکرت افتاد خواهرت افتاد
تو نیزه خوردی و یک مرتبه زمین خوردی
هزار مرتبه زینب، برابرت افتاد
همین که از طرف جمعیت دو تا چکمه

رسید اول گودال، مادرت افتاد
تو را به خاطر درهم چه در همت کردند
چنان که شرح تن تو به آخرت افتاد
ولی به جان خودت خواهرت مقصر نیست
در آن شلوغی اگر بارها سرت افتاد
خبر رسید که انگشتر تو را بردند
میان راه، انگوی دخترت افتاد
کنار خیمه رسیده است لشگر کوفه
و خواهر توبه یاد برادرت افتاد

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع) و حضرت زینب(س)-گودال قتلگاه

ته گودال پیکری مانده؟
که بگوئیم برداری مانده؟
گفت بهتر که از جلو نبرید
بی گمان راه بهتری مانده
چقدر نامرتبت کردند

پیکری نیست پیکری مانده

چقدر غارت تو طول کشید

یک نفر رفته دیگری مانده

تازه این سهم تا کوفه است

از تن تو اگر سری مانده

گر چه بیرون کشیدم از بدنت

ولی این تیر آخری مانده

فرضم این است پیرهن داری

با همین فرض! معجری مانده

نه عقیق برادری... حتی

نه طلاهای خواهری مانده

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-قتلگاه

چون زخم های روی تنت گریه ام گرفت

از پیرهن نداشتنت گریه ام گرفت

با دیده های سرخ جگر مثل مادرم

هنگام دست و پا زدنت گریه ام گرفت

جایی برای بوسه برادر نیافتم
از نیزه های در بدنت گریه ام گرفت
تا دیدم آن سواره ولگرد نیزه دار
بر تن نموده پیر هنت گریه ام گرفت
وقتی شنیدم از پسرت ای امام اشک
یک بوریاشده کفنت گریه ام گرفت

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-قتلگاه-عبدالله ابن حسن(ع)

لشگریان خیره سر، چند نفر به یک نفر؟
فاطمه گشته خون جگر، چند نفر به یک نفر؟
خواهر دل شکسته اش، همره دختران او
زند به سینه و به سر، چند نفر به یک نفر؟
بین زمین و آسمان، جنت و عرش و کهکشان
پر شده است این خبر: چند نفر به یک نفر؟
حور و ملک به زمزمه -وای غریب فاطمه-
حضرت خضر نوحه گر، چند نفر به یک نفر؟
آه و فغان مادرش، به قلب سنگی شما

مگر نمی کند اثر؟ چند نفر به یک نفر؟
عمو رمق ندارد و همه هجوم می برید!
مرد نبردید اگر؟ چند نفر به یک نفر؟
یاد مدینه زنده شد، روضه ی رنج فاطمه
که ناله زد به پشت در، چند نفر به یک نفر؟

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-حضرت زینب(س)-قتلگاه

گمان نمی کنم این روح پیکرم باشد
تنی که مثله شده در برابرم باشد
بدن بدن کیست این چنین شده است؟
اگر خدای نکرده برادرم باشد!...
فدای خواهر مظلومه ای که نالان گفت
کنار کشته ی گودال مو پریشان گفت
گمان نمی کنم این زیر نیزه افتاده
حسین فاطمه یعنی برادرم باشد
تو را خدا بگذارد بوسه اش بزنم
که قول می دهم این بار بار آخرم باشد
کفن که نیست عبا نیست، بوریا هم نیست؟
بد است بی کفن این مرد محترم باشد
برای آن که روی پیکرش ببندازم

نمی شود بگذارید معجرم باشد؟

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-شهادت-قتلگاه

فواره های سرخی از گودال زد بالا
مردی عبای خویش را خوشحال زد بالا
تا بین مقتل معدن الماس پیدا شد
در صنف لشکر قیمت خلخال زد بالا
مرد کمان داری یکی از تیرهایش را
نا باورانه اندکی از خال زد بالا
دیگر حساب کیسه های درهم پاداش
از چوب خط سهم بیت المال زد بالا
آتشفشان نور بود و شعله های طور
ناگاه ققنوسی پرید و بال زد بالا
خورشید چشمش بر غروب نیزه ها افتاد
وقتی عبایش را کمی دجال زد بالا
می سوخت دامن های دختر بچه ها اما
آمار سرخی رخ اطفال زد بالا
خورشید را از دست هم صد بار دزدیدند
شب در سپاه کوفیان جنجال زد بالا

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-حضرت زینب(س)-روضه قتلگاه

ای پیکر برهنه ی بی سر حسین من
آیا تویی عزیز پیمبر، حسین من؟
پیدا نمی‌کنم به تنت جای بوسه‌ای
جز جای تیر و نیزه و خنجر حسین من
بگذار تا زخم به گلوی بریده‌ات
یک بوسه با نیابت مادر حسین من
ای بر تنت سلام، جواب سلام ده
از خنجر بریده به خواهر حسین من
زخم تنت ز حد تصوّر، بود فزون
زخم دلت هزار برابر، حسین من
ترسم کشند دختر مظلومه ی تو را
او را بگیر این همه در بر حسین من
برخیز و بر مسافر شامت، اذان بگو
قرآن بخوان، در این دم آخر حسین من
من آن مسافرم که ز خون گلوی تو
کردم خضاب، جان برادر، حسین من
گر بی تو می‌روم سفر شام، غم مخور
همراه ماست شمر ستمگر حسین من
«میثم» ز سوز سینه ی ما شعله می‌کشد
دستش بگیر در صف محشر حسین من

یوسف رحیمی - امام حسین(ع)-قتلگاه

تا باز کرد در دل روضه لهوف را
در خون تپیده دید تمام حروف را
می دید واژه ها همه فریاد می زنند
داغی عظیم و مرثیه های مخوف را
می دید تیرها که نشانه گرفته اند
خورشید چشم های امام رئوف را
آماده هجوم به قلب مطهرش
پر کرده اند نیزه به نیزه صفوف را
این دشنه های تشنه به تصویر می کشند
بر مشعر الحرام گلپوش و قوف را
انگار از ضریح تنش باز می کنند
با نعل های تازه دخیل سیوف را

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-قتلگاه

پلان آخر بازیگر نماهنگ است
صدای خنده ی اخنس شروع آهنگ است

درون کادر زمین خورده مرد مظلومی

گریم زخم لبش شاهکار یک سنگ است

لباس های بلند سیاه لشگرها

تمام خونی و چرکین و زشت و بدرنگ است

درست مثل همان متن صحنه ی گودال

فرود نیزه و شمشیرها هماهنگ است

میان این همه نقشی که دست تیر بلاست

جناب دشنه حضورش چقدر پر رنگ است

کسی نهیب زد از پشت صحنه: زود بیر

غروب شد، همه رفتند، وقت ما تنگ است

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-عصر عاشورا-قتلگاه

نزدیک مغرب است خدایا چه می شود؟

کشتی شکست خورده دریا چه می شود؟

از لاله های خون جراحات زخم عشق

مقتل ز عمق فاجعه دریاچه می شود

با چکمه های بند نبسته رسیده شمر

با زخمهای سینه بابا چه می شود

قاتل ز بس برید از نفس فتاد
ای سر بریده بعد تو با ما چه می شود
نزدیک مغرب است چه باد مخالفی
نزدیک مغرب است ندا داد هاتقی
ای کشته فتاده به صحرا حسین من
ای میوه رسیده زهرا حسین من
آن کهنه پیرهن که خودم بافتم چه شد
ای بانی قیامت کبرا حسین من
یادش به خیر شانه زدن های موی تو
ای صاحب شفاعت عظاما حسین من
چشمت زدند عاقبت این هرزه چشم
قربانی حسادت دنیا حسین من
مغرب شد و گذشت و حالا شب آمده
بعد از تمام حادثه ها زینب آمده
زینب رسید و خاطره ها را مرور کرد
از بین نیزه های شکسته عبور کرد
آهی کشید و گفت «أنت اخی» حسین
اینجا گریز روضه ی ما جفت و جور کرد
بشنید یا «اخی الی» صبور باش
دل را به امر حنجر پاره صبور کرد
در آخرین دقایق گودال قتلگاه
هر نیزه ای به گونه ای عرض حضور کرد
قلب ز شعله دلخورش آتش گرفته است

ناگاه دید چادرش آتش گرفته است

پایگاه اطلاع رسانی خیمه دلسوختگان

www.delsukhtegan.ir